

سهل و ممتنع

برای ما که چندان منظم نیستیم، مصاحبه با یک پیر مرد منظم و با دیسیپلین در دسرهای خاصی دارد. مثلا ممکن است که در ترافیک بمائیم و این ترافیک علاوه بر شلوغی خیابان ها به ترافیک کاری هم مربوط شود و ده دقیقه دیر برسیم و این مساله باعث شود شروع مصاحبه با کمی دلخوری باشد و یا اینکه عکاس یادش برود و کار داشته باشد و به جای ساعت چهار امروز، ساعت چهار بعد از ظهر فردا سر قرار برود و این کار قضیه را با مشکل اساسی مواجه کند.

و اما نسل امروز با این مسائلی خورگرفته اند اما یک جوان قدیم که روزگاری مدیر کل موقی بود، شاید نتواند با این قضایا کنار بیاید، اما خوبی هایی هم دارد. گفت و گو شونده، یک ادیب است و بنابراین خیلی شمرده و صحیح صحبت می کند و این پیاده کردن نوازش آسانی می کند. ضبط آروشن می کنی و فقط می نویسی، او ویرایش شده حرف می زند و معلوم است چند سال مصاحبه نکردن هم، از دقت نظرش کم نکرده است. البته گفت و گو می مایه هر حال طولانی می شود، خواندنی شدنش را... شما باید بگویید!



کتاب را خوانده آمدی؟

یک اشکال دیگر هم زمانی ایجاد شد که سپید کتاب «قصه شمع» ایشان را خوانده ام یا نه؟ صحبت سر این بود که تو ضیح داد خاطرات شصت سال زندگی هنری ام زادت کتاب فوق الذکر آورده ام و پرسید: «لا بد آن کتاب را خوانده ای؟» او من هم صادقانه گفتم: نه، آن موقع به من نگاه نمی کرد، پشت میز نشسته بودم و در سمت راست سینه بودم و او به رویه روخته می کرد و پیش می کشید و به سوالم جواب می داد. به زحمت سرش را چرخاند و با تعجب پرسید که چرا آن کتاب را نخوانده آمدی؟ راست می گفت، خوب شد گفتم که کتاب «تک درخت» را خوانده ام و اگر نه لا بد باید قید مصاحبه را می زدم. کتاب تک درخت مجموعه عثره الهه غزل های ایشان است. حدود صد و ده ترانه اغلب خاطره انگیز با صداها و موسیقی های ماندگار، خیلی هارمونی منسجمه ایم و لذت برده ایم. هم ای پادشاهان ما، «رفتم، رفتم و بیار سفر بسیم، یا تو هشتم هر کجا هستیم»، «تک درختی تیره بخت»، «که در سکوت صحرا...»، «نیلو فر»، «بهاره» و بسیاری دیگر از ترانه های معروف و باساختار زبانی محکم و لطیف، نشسته ایم و صحبت می کنیم. در سمت چپ استخوان و با صفا، تابولی نقاشی بزرگی روی دیوار است و قاب عکس هایی که چکرت، خودش با چینه ها و نو هایش می گوید آن تابولی بزرگ را آقای وثوق احمدی کشیده است. بعد از آن هم می کشد: «نقاش زیر دست است»، «هی پرسم بچه ها کجا هستند؟» می گوید: «بچه ها هم می کشند و دختر کیش»، «تقی ایقدر موج جز جواب می دهد لا بد دلت خلی تنگ شده است».

و این سینه بودم و او به رویه روخته می کرد و پیش می کشید و به سوالم جواب می داد. به زحمت سرش را چرخاند و با تعجب پرسید که چرا آن کتاب را نخوانده آمدی؟ راست می گفت، خوب شد گفتم که کتاب «تک درخت» را خوانده ام و اگر نه لا بد باید قید مصاحبه را می زدم. کتاب تک درخت مجموعه عثره الهه غزل های ایشان است. حدود صد و ده ترانه اغلب خاطره انگیز با صداها و موسیقی های ماندگار، خیلی هارمونی منسجمه ایم و لذت برده ایم. هم ای پادشاهان ما، «رفتم، رفتم و بیار سفر بسیم، یا تو هشتم هر کجا هستیم»، «تک درختی تیره بخت»، «که در سکوت صحرا...»، «نیلو فر»، «بهاره» و بسیاری دیگر از ترانه های معروف و باساختار زبانی محکم و لطیف، نشسته ایم و صحبت می کنیم. در سمت چپ استخوان و با صفا، تابولی نقاشی بزرگی روی دیوار است و قاب عکس هایی که چکرت، خودش با چینه ها و نو هایش می گوید آن تابولی بزرگ را آقای وثوق احمدی کشیده است. بعد از آن هم می کشد: «نقاش زیر دست است»، «هی پرسم بچه ها کجا هستند؟» می گوید: «بچه ها هم می کشند و دختر کیش»، «تقی ایقدر موج جز جواب می دهد لا بد دلت خلی تنگ شده است».

آن موقع مدیر کل بودم، آقا!

می گوید در باره فرق ترانه و تصنیف در مقدمه مفصلی که برای کتاب «تک درخت» نوشته مفصل صحبت کرده ایم. مصاحبه صحبت می کند. اگر تقاضی در این مصاحبه می بینید بگذارید تقصیر مصاحبه کننده و اگر نه مصاحبه شونده حرف اصلی اش را در مقدمه آن کتاب آورده است. استاد البته بعد از توضیحات می گوید: «این سخنی است که ما گفتیم». از حسیقتی مستعان می نویسد: «ما گفتیم» و می گوید که با اکثر آهنگ سازانی که کار کرده است بوده است و همدل و همفکر. «من هیچ وقت از آهنگ سازان طلب آهنگ نکردم که در رویش شعر بگذارم، خوشبختانه، زمانی که من شروع کردم آهنگ سازان بر جسته ای چون مرتضی محجوبی، حسین یاحقی و روح الله خالقی، زنده بودند. بعد از استعدادهای تازه ای مثل مجید و فادار، علی تجویدی، عباس شایوری، مهدی خالدی، همایون خرم، پرویز یاحقی، حبیب الله بدیعی و توشیروان روحانی آمدند».

«ده سال پیش آهنگی را تجویدی ساخت که نه من یادشتم بروم و نه او می توانست بیاید. تلفظی بر این خواند و من روی آن شعر گذاشتم. آهنگی به نام باغبان است، گلابی گلابی خوانده». می پرسد که چند ترانه دارد؟ بعد صحبت مشاغل دولتی ایشان می شود که مدتی مدیر کل رادیو گیلان بوده و جاهای دیگر. می گوید صد و ده ترانه و این ترانه ها حاصل هشت سال است. قبل از آنکه صاحب منصب شود.

می گویم که خیلی کم کار بوده اید و می پرسم بعد از آن هشت سال چاره کار ترانه سازی را می بینید؟ کنسیدن پیب را قطع می کند و می گوید: «من آن موقع مدیر کل بودم آقا».

مصاحبه با استاد اسماعیل نواب صفا؛ ترانه سرای قدیمی

من هم ای یاران تنها ماندم

آرش نصیری arash-nasiri@yahoo.com

پیش پرده هایی که من ساخته بودم منظره بین توت و توت فرنگی بود. جنگ دوم تازه تمام شده بود و در این منظره توت که مظهر ایرانی بود برنده می شد و احساسات ملی مردم به شدت ابراز می شد



مردم کوچه و بازار را در نظر نگرفتن که شاعری نیست، راه طولانی را رفتیم. آن موقع جوان بودیم و امر و زیریم، چون صداقت داشتیم، در کار ترانه هم فکر می کنیم آدم موقی بودیم.

مشوق اصلی شما در راه ترانه سرایی و ادامه آن چه کسی بود؟

اولین کسی که در سر راهش قرار گرفتم و مرا کشید به طرفینش همانطور که گفتم استاد فقید حسینی مستعان، نویسنده و مترجم معروف و مترجم بنیویان و پکتور هر گو بود که به شما گفتم در باره با هم دیدار کردیم. در بیست و دو سالگی سر راهش قرار گرفتم. چندین پیش پرده برای مهرش ساخته بود. پیش پرده بی بی پرده ها خوانده می شد. یکی از پیش پرده های که من ساخته بودم منظره بین توت و توت فرنگی بود. جنگ دوم تازه تمام شده بود و در این منظره توت که مظهر ایرانی بود برنده می شد و احساسات ملی مردم به شدت ابراز می شد. برای اینکه آن موقع در ایران یک دسته طرفدار روس بود، یک دسته دیگر طرفدار آلمان بود. عده ای هم طرفدار انگلیس بودند. هر طرف ایران یک حالتی پیدا کرده بود. یک طرف سوسیالیست بود و یک طرف فاشیست بود. خلاصه آنکه در آن منظره بالاخره توت برنده می شد.

بخصوص که ایران در جنگ جهانی دوم بل پیروزی نامیده می شد و با آنکه بی طرف بود آتش جنگ به دامنش سربت کرده و شوقانجینی یعنی روس و انگلیس و آمریکا از سه طرف به ایران حمله کردند. این بود که در این جنگ به ایران نام بل پیروزی دادند چون کوتاه ترین راه برای کمک به روسیه، ایران بود و بدون کمک دو دولت متفق آمریکا و انگلیس، روسها شکست می خوردند. این نصیفت توت و توت فرنگی خیلی مورد علاقه مردم بود و نماینده توت هم این را جداگانه ضبط کرده بود و برای آنجا فرستاد...

خو آهنگش چه کسی بود؟

عباس بر و مند، تهیه کننده امیر معز بود و محل اجرا اداره اطلاعات سفارت انگلیس.

آهنگش را چه کسی ساخته بود؟

گفتم که مهرناش.

برای اولین ترانه ای که برای روحبخش کار کردید چقدر پول گرفت بودید؟

آن ترانه بعد از کمیانی عشقی، توسط خانم ملک ضریبی اجرا شد. تصنیف، ۵۰۰ تومان به من دادند. چهار تصنیف از من خوانند و هزار تومان به من داد.

خو مودید که اولین ترانه تان را برای مادر تان و مستخدم تان خواندید و مردم خیلی برایتان ملاک بودند. این اعتقاد را تا چه وقت ادامه دادید؟

من بعد از دست های مختلف بود ولی هیچ وقت طرف مردم را در خاطر نداشتم. از این بابت متضرر هم شدم ولی زیر بار مقامات بالا تر رفتم. در ترانه های من بیشتر به چه چیزی از مردم توجه داشتید؟

شما در این صنعت سال پیش من می پرسید بعد از شصت سال تجربه می گویم که همه مردم جامعه، مردم کوچه و بازار و همه طبقات جامعه مورد نظر بودند. آن موقع که وارد کارهای سیاسی و اداری نشده بودم، مردم تعریف دیگری داشتی و بعد از آن، شکل دیگری گرفت. ولی به طور کلی مردم برای من مهم بودند. آن موقع مردم در نظر من همه مردم بودند. بعد که در مشاغل دولتی قرار گرفتم حمایت مردم هم با من آشنا شدند. موقی که رفتم مردم تریز، سال ۲۸ بود. یک روز نامه نویس که در آذربایجان کار می کرد اینگونه نصیفات می کرد. همه گروه های جامعه برای من مردم بودند، نه مقام و منصب. امیدوارم در این راه موقی شده باشم. با تصنیف هم می شود مردم خدمت کرد می شود در دل مردم جا گرفت، سخن مردم را گفت، سخنی گفت که برایشان جاذبه و تازگی داشته باشد.

تأثیر مردم را در اینجاست و الا برای دو دیوار شعر گفتن و

عرفان منسوب. خلاصه ما از زیر بنه عمل نیامدیم. (می خندد) بعد از آن اولین آهنگ با چه کسانی کار کردید؟

چند کار با خانم روحبخش و بعدش با مجید و فادار و بعدش مرحوم حسینی مستعان که رئیس رادیو بود و یک شب آمد جامعه ما را دید. ما بچه های آن دوره همیشه داستان های ایشان را می خواندیم. هر مایک داستان من نوشت داستان های ایشان را می خواندیم.

آن موقع کجا می نوشت؟

مجله ای به نام راهنمای زندگی داشت. با خانم معترف سپاسان از دو جاک در آن مجله را منتشر کرد. این قبل از شهر بوبر است یعنی قبل از آنکه مجله اطلاعات فنگی و اینها بیرون بیاید. مجله به صورت مجلات امروزه اولین بار مستعان بود که در آورد.

آن موقعی که شما وارد جامعه بارید دیدید چند سالی بود؟

حدود چهل سالش بود و رئیس رادیو بود. مدیر کل هم ابراهیم خواجه نوری بود. مستعان هم به خاطر او رفته بود در رادیو کار می کرد و الا در تمام عمر از راه قلم از ترقی کرد. معلاش و هم سیار سیار شیرین می نوشت و هیچ وقت به پشت میز نمی نشست. از من خیلی خوش آمد و خیلی هم تشویق کرد و خیلی هم کمک کرد.

اولین کارتان که خیلی خیلی معروف شده چه کاری بود؟

مستعان آن وقت رفته بود به هندوستان و در ایران نبود. بعد که آمد به ایران برای اولین بار، خالقی از کسری تشکیل داد که اولین آهنگش را من ساختم. در آنجا اولین ترانه من راهم دلکش خواند، تقریباً بیست ترانه اول دلکش مال من است. دو سال برایش تصنیف ساختم. در ضمن، مستعان مرا پرده به دایره تبلیغات و انتشارات و در آنجا به من میدان داد. یک مقاله نامه با من نوشت که در ماه، چند تا تصنیف باید بسازی و چقدر کار از کسری بکنی و چه و چه...

شرح و توضیحات در از این خدمات، شما ماهی چهار صد تومان حقوق می گیری. اینطور بود که در سال ۱۳۳۶ در اداره کل انتشارات رادیو، استخدام شدم.

که باید مفصل به آن بپردازیم

جدا از آن ارزش گذاری، شما با بزرگترین فرق بین تصنیف و ترانه را چه می دانید؟

بزرگترین این است که در تصنیف، آهنگ را روی شعر می گذارند مثل استفاده از شعر حافظ، سعدی، مولوی، شعر من، شعر همه مادر ترانه، شعر را روی آهنگ می گذارند این خیلی کار مشکلی است.

در زبان، چه تفاوت های دارند؟

آن بحث جدایی است که حالا بیایم زبان شکست سازیمش یا با زبان ادبی متداول. من از شاعرانی هستم که زبان ادبی را انتخاب کردم. یک تصنیف با زبان شکسته از من نمی بینید. اصلاً اعتقاد ندارم... (قربون چشات امی میرم برات) این اصلاً درست است؟

شاید مقتضیات زمانه تغییر کرده است. مثلا در دوره شما هنوز ملک الشعراء بهار بود، عارف بود، رهی بود و دیگران. شاید نوع موسیقی که وجود داشت هم دلیل در این قضیه بود...

... موسیقی پاپ که امروزه به هم می رود همان موسیقی رو حوضی است که می گویند پاپ. راک هم که آمده، به به حال آمد. یکی از خصوصیات موسیقی این است، آرام کردن و آسایش دادن. این نیست که دام دام بکنی تاس حمام را به او بکنی تاس حمام بزند. یکی دو تا جوب را به هم بزنند. این کارها را دارند می کنند. دوره این هم سر می آید. این چه چیزی به مردم می دهد؟

بگذاریم شما گفتید از مضامین تازه در ترانه استفاده کردید.

من سه تصنیف دارم در باره شب. هیچکدام شبیه به آن شمار بود کتاب هایی که در باره موسیقی در آمده و کسانی که در باره ترانه و ترانه سرایی نظر می دهند و اظهار نظر می کنند را ببینید. آیا اصلاً صلاحیت دارند یا نه؟ از این کتاب و از آن کتاب بر می آید و همین رفتی و باز آمدی را ببیند که چه کلمات دیگری را روی آن می توان گذاشت. باید بیایم بهترین را انتخاب کنیم. همه کسی نمی تواند این کار را بکند. هر کسی در پیش خود چیزی نشده، یک شب آمده شده تصنیف ساز. مار تیک و آبی و زنی دانه چی و چی... اینها آمدند، جامه هم معمولاً دلتش می خواهد خیلی آسان تر یک چیز را فر...

... موسیقی پاپ که امروز به کار می رود همان موسیقی رو حوضی است که می گویند پاپ. راک هم که آمده، به به حال آمد. موسیقی باید آرامش به آدم بدهد

موسیقی پاپ که امروز به کار می رود همان موسیقی رو حوضی است که می گویند پاپ. راک هم که آمده، به به حال آمد. موسیقی باید آرامش به آدم بدهد

در آن سال ۱۳۳۲ که فرمودید چه کسانی در ترانه سرایی معروف و شناخته شده بودند؟

ترانه سرای خوب که هم جامعه قولش داشت و هم اهل ادبیات و شعر و هم مردمی معیرو بود. قبل از او ملک الشعراء بود، امیر جاهد بود، نیر سیاه بود... عده ای که هر کدام حتی به گردن موسیقی ایرانی دارند ولی بعد از آن در واقع ترانه سرایی باب شد. آن موقع تصنیف می گفتند، در مقدمه مفصلی من در کتاب تک درخت در مورد این قضایا نوشتم.

تصنیف جدا از ترانه است. ترانه سرایی در واقع فن است. ترانه سرایی است که فقط ترانه ساز دارد که بتواند شعر های دیگر بگوید. به طلب، خیلی بهتر، تصنیف سازی این است که شعر را می سازند بعد رویش آهنگ می گذارند. ترانه سرایی است که ابداً و ابتکار داشته باشد و بیاید یک سوز و ای را مطرح بکند. آن سوز و ای جهات مختلف بررسی شود و وقتی ترانه شد خواننده بیاید، بخواند. هر کسی که ترانه گفت و آهنگ رویش گذاشته شد ترانه سر نیست. به اینها می گویند تصنیف ساز. کما اینکه تا زمان عارف، تصنیف ساز می گفتند تا زمان ملک الشعراء هم تصنیف سازی می گفتند و همین طور تا زمان مرحوم رهی. این باب را من باز کردم در کتاب تک درخت، ترانه های طرف راست و غزل های من یک طرف دیگر. این سخنی است که ما مطرح کردیم. از این بابت هر سوالی داری بپرس.

آن موقع عارف حدود ده سال بود که فوت کرده بود. در مورد عارف نظر تان چیست؟

عارف هم تصنیف می ساخته و هم آهنگ. او یک استثناء است. تازه به او هم نمی گفتند ترانه سرایی می گفتند تصنیف ساز. چون شعر و موسیقی با هم بود این را می گفتند؟

بله، به ابرج در مورد عارف می گوید: «تو شاعر نیستی تصنیف سازی، او که بخودی نگفته. او ترانه سرایه ولی به او تصنیف سازی می گفتند. ما هم همین طور. مدت هادر رادیو می گفتند تصنیفی از نواب صفوی این را که برایتان می گویم مال سال ۳۵ یا ۳۶ به بعد است. بعد از آن بود که نام این طور شعرها را آهنگ ترانه، ما هم شدم ترانه سرای بسیار هم مشکل است».

زبان این تصنیف ها چطور بود و چه فرق هایی با ترانه های الان دارد؟

این باب جدیدی هم که باز شده، تصنیف ساز هستند، وقتی بتوان از زبان شکسته استفاده کرد همه جور کلمه می توان رویش گذاشت ولی اشکال کار این است که سخیف ترین کلمات را می گذارند به اسم ترانه. نه شاعر به جایی می رسد و نه آن ترانه ارزش پیدا می کند. این بحث مفصلی است

فروش تعدادی از قطعات و اگزار شده دارای سند منگوله دار و بنجاح مستقیم به اشخاص حقیقی و حقوقی

با موفقیت تمام برای دومین سال متوالی طرح آموزش رایگان کامپیوتر، منشی گری، بازار باهی، حسابداری، انگلیسی

اطلاعیه مهم شرکت سایپا دیزل فروش تحویل فوری کامیون های رنو میدلام همراه با تسهیلات ویژه

فروش تعدادی از قطعات و اگزار شده دارای سند منگوله دار و بنجاح مستقیم به اشخاص حقیقی و حقوقی